



غزه ایستاده است



«نسخه عشق»

چرا انبیاء با نبوه معجزات مردم را هدایت نکردند؟
مالکوم لطیف شباز ۲

سیر و سیرگفتار

روز بیست و هشتم: «نسخه عشق»

قال الله الحكيم، «قل ما يعبوا بكم ربّي لولا دعاؤکم». در بینش اسلامی بشر به تذکر و توجه دائمی احتیاج دارد؛ چون بنا بر این بینش بشر یک مسافر و تلاشگر است که اگر از این حرکت و تلاشی که برعهده اوست غافل بماند و درنگ بکند، از رسیدن به منزل مقصود باز خواهد ماند و اگر دائماً تلاش بکند و خوب تلاش بکند، در پایان وقت که پایان عمر اوست، به مقصود دست خواهد یافت و آن مقصود عبارت است از کمال و تعالی روحی که اثرش را در زندگی بعد از مرگ خواهد داد؛ همه چیز مقدمه این است و زندگی پس از مرگ در بینش اسلامی زندگی حقیقی است. ما البته امروز نمیتوانیم آن زندگی و آن دوران را در ذهن خودمان تصور کنیم، ولی جهان بینی اسلامی به ما این طور میآموزد که ما در این دوره که اسمش زندگی دنیاست، در یک زندگی نیم‌بند قرار داریم؛ «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ»؛ زندگی آن جاست؛ وقتی رفتیم، خواهیم دید، در آن زندگی سعادت، خوشی و خوشبختی بسته به تلاشی است که ما این جا خواهیم کرد. پس اگر از این تلاش غفلت کردیم، فراموش کردیم و تنبلی کردیم، ناگهان چشم باز میکنیم و خودمان را در آن نشئه میبینیم؛ در حالی که دستمان خالی است.

یاد سفر

برای این که انسان این تلاش را به طور دائم انجام بدهد و تکالیفی را که برعهده اوست - که شکل دهنده همان تلاش است - انجام بدهد، تذکر لازم است؛ و دین یادآورهایی را برای او در نظر گرفته و خود پیامبران اساساً یادآورند. «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ». و قرآن یک وسیله ذکر است که در خود کتاب الهی بارها از این خصوصیت و مأموریت قرآن یاد شده است. یکی از وسائل یاد، همین نماز است که در پنج وقت، نماز ما را به یاد میاندازد؛ یکی موعظه است که موعظه موعظه گران ما را به یاد میاندازد؛ یکی دعاست که توجه به دعا ما را به یاد میاندازد؛ یکی تلاوت کلام الله است که خواندن آیات الهی ما را از غفلت خارج میکند و از این قبیل وسایل. پس همه این وسایل در کارند تا ما دچار غفلت نشویم. اگر یادمان رفت و دچار غفلت شدیم، از تلاش میمانیم و اگر از تلاش ماندیم، و ضعمان در آن زندگی موعود حتماً وضع بدی خواهد بود. کلاً اول تا آخر ما چنین سرنوشت و سرگذشتی داریم.

این همه تأکیدی که روی تقوا شده، عبارت است از این که انسان متوجه خودش باشد؛ مواظب باشد که لغزشی به او دست ندهد؛ اشتباه نکند و غافل از وضع خودش و از سرنوشت و هدف و راه و تکلیفش نشود؛ مثل رانندگی در یک جاده پرپیچ و خم و لغزنده و خطرناک است که اگر غفلت و فراموش کردید که در چه وضعیتی هستید، ممکن است ساقط بشوید. تقوا یعنی آن مراقبت و توجه دائمی که در افراد بالا به صورت یک ملکه یعنی یک خصلت غیر قابل انفکاک از انسان درمیآید؛ دائماً انسان توجه دارد. در ماه رمضان با دعا و نماز و روزه، گرسنگی و بقیه خصوصیات که در این ماه است، یکی از آن حالات صفای لازم را به انسان میدهد؛ انسان حالت ذکر و یاد پیدا میکند و حالت غفلت از او گرفته میشود.

جریان تند زندگی...

آدم متذکر این طور نیست که هرگز گناه و اشتباه نکند؛ چرا، ممکن است اشتباه و گناه هم بکند؛ آدم باتقوا این طور نیست که دستش به هیچ گناهی آلوده نشود؛ چرا میشود؛ اما فرق است بین گناه آدم باتقوا و آدم بیتقوا. گناه آدم بیتقوا مثل این است که پا بگذارد در یک سراسیمب لغزنده؛ تا آخر میلغزد. یک گناه، گناه دیگر را به دنبال خودش میآورد. گناه در دهان او مژه میکند؛ به گناه مجذوب میشود و قبح گناه از نظر او میروند؛ آدم بیتقوا این طوری است. اما آدم باتقوا وقتی گناه میکند، فوراً متوجه میشود؛ میفهمد اشتباه کرده و سعی میکند جبران کند: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ». متقی این طور



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۲۸

است؛ به مجرد این که به تعبیر قرآن شیطان او را «صَس» کرد یعنی آلوده به وسوسه شیطانی شد، فوراً متوجه میشود که اشتباه کرد؛ در جاده لغزنده سرایشب نمیافتد که برود تا اسفل سافلین، بلکه خودش را نگه میدارد، کنترل میکند. آدم باتقوا و متذکر، مثل کسی است که جریان تندی او را به طرفی میکشاند و او باید در خلاف جهت آن جریان شنا کند تا به ساحل نجات برسد. یک لحظه غافل شدن، دست باز داشتن، تنبلی کردن، مشغول شدن به تماشای این ور و آن ور، او را مبالغ زیادی به عقب خواهد برد. آن جریان تند در زندگی ما، غرایض، هویها، شهوات و تمایلات بشری ضد تکاملی ماست که ما را به سمت عقب میکشاند. اگر ما متوجه و متذکر باشیم، تا یک خرده عقب رفتیم، فوراً میفهمیم که اشتباه کرده‌ایم؛ بنا میکنیم باز شنا کردن و دست و پا زدن و به جلو رفتن؛ اما اگر باتقوا و متذکر نباشیم، وقتی عقب رفتیم، غافل میشویم و نمیفهمیم که جریانی دارد ما را با خود میبرد؛ بلکه چون تکان نمیخوریم و دست و پا نمیزنیم، احساس راحتی هم میکنیم؛ خودمان را اول میکنیم در دست جریان و یک وقت متوجه میشویم که میبینیم نزدیک گرداب یا در درون گردابیم و دیگر کاری از ما ساخته نیست.

فصل تذکر

دعا در ماه رمضان و همه خصوصیات این ماه مبارک این است که ما را متذکر میکند؛ از غفلت بیرون میآورد؛ آلودگی‌های ما را به ما نشان میدهد و در بین دعا و نماز و توجه، فرصتی به ما دست میدهد که اشتباهاتی را که با آن‌ها انس و خو گرفتیم، بازنگری کنیم و آن‌ها را بشناسیم؛ چون گاهی انسان گناهی را عادت کرده که انجام بدهد و توجه ندارد که این گناه است. البته تنبلی، سستی و بقیه نواقصی را هم که داریم، میتوانیم بازنگری کنیم.

این فصل یک ماهه، فصل بسیار باارزش و قیمتی است. در این سی روز یا بیست‌ون روز، خدا لیلۃ‌القدر را قرار داده و لیلۃ‌القدر یک فرصت استثنایی در طول سال برای انسان است که اگر انسان توانسته باشد آن شب را درک بکند، خیر زیادی گیرش آمده. در دعای وداع ماه رمضان - نه این دعای وداعی که در صحیفه سجادیه است، بلکه دعایی که در مفاتیح‌الجنان است - میگوید: «و أن تجعلنی برحمتک مَمَّنْ خرت له لیلۃ‌القدر و جعلتها له خیراً من ألف شهر»؛ خدایا! من را از کسانی قرار بده که توفیق درک لیلۃ‌القدر را به دست آوردند و لیلۃ‌القدر برای آن‌ها از هزار ماه بهتر و باارزش تر شده. لیلۃ‌القدر برای همه این‌گونه نیست. آن کسی که برای او شب بیست‌وسوم یا شب بیست‌ویکم ماه رمضان با شب بیست‌وسوم هر ماه دیگری فرق ندارد - نه ذکر، نه توجهی، نه حالی، نه گریه‌ای، نه تصرعی؛ با غفلت میگیرد میخوابد یا اصلاً یادش نمیآید که لیلۃ‌القدر است یا خدای نکرده آلوده به گناه و هوای نفس هم میشود - برای چنین انسانی لیلۃ‌القدر بهتر از هزار شب نیست؛ یک شب است، آن هم یک شب خسران‌بار که برای او خیری ندارد. لیلۃ‌القدر برای آن کسی از هزار ماه بهتر است که ساعات و دقائق آن شب را قدر بداند؛ از دقائق آن شب استفاده بکند. در آن دعا میخوانیم که خدایا ما را از آن کسانی قرار بده که شب قدرشان پوچ نمیشود؛ از دست نمیروند.

دفتر معرفت

دعای چهل و پنجم صحیفه سجادیه یک نمونه از دعاهایی است که آئمه به ما یاد داده‌اند که مضمون قابل توجهی درباره اهمیت ماه رمضان دارد. من فکر کردم که مقداری از این دعا را برایتان فقط ترجمه بکنم تا با زبان این دعا آشنا بشویم. این یکی از نقیصه‌های ماست که دعاها را بدون توجه میخوانیم و معنایش را نمیفهمیم؛ از بعضی که قادریم معنایش را بفهمیم، تأمل و تدبر نمیکنیم؛ دعا میخوانیم، حواسمان هم جای دیگری است؛ در حالی که این دعاها همه دفترهای ارزشمند معرفت و نسخه‌های عشق و محبت است و خیلی چیزها در این دعاهاست که اگر ما به آن‌ها توجه کنیم، میتوانیم آن‌ها را بیاموزیم. بعضیها دعا را تفسیر میکنند که البته خوب است، لکن وقتی بنده یک کلمه دعا را با بیست کلمه تفسیر میکنم، این دیگر کلام امام نیست؛ اگر بشود کلام امام را در یک کلمه زیبا، شکیل و خلاصه، بازگرداند، آن وقت یک مقداری از لطف کلام امام را به ما خواهد داد. آن تفسیرهای مفصل برای این که انسان معارف را یاد بگیرد خوب است؛ اما برای این که لذت سخن امام را که خیلی هم زیباست درک کند، نه؛ آن‌ها خوب نیست. بعضیها که بدون توجه دعا میخوانند، نمیفهمند که این دعا کیل که راحت آن را میخوانند و از آن عبور میکنند، چه سوز و گدازی دارد؛ چه قطعه زیبایی از لحاظ هنری و ادبی است و چه مضامینی در آن وجود دارد. حالا برای این که مقداری از مضامین این دعاها معلوم بشود، من به قدری که البته وقت داشته باشیم، ترجمه ساده‌ای میکنم. خیلی طول نمیدهیم و همه‌اش را هم ترجمه نمیکنیم.

سخنرانی در روز ۲۹ ماه مبارک رمضان؛ ۱۳۶۶/۳/۷



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۲۸



ظهور چهره ای جوان برای رهبری مسلمانان امریکایی

"مالکوم" در سال های پایانی عمر خود به ویژه از سال 2007، سفرهای متعددی را به شهرهای مختلف ایالات متحده و کشورهای خاورمیانه داشته است. وی علاوه بر این، به فرانسه، هلند و کانادا نیز سفر نمود. در اغلب این سفرها، فعالانه در خصوص بی عدالتی جهانی و خشونت علیه سیاهان صحبت می کرد. مالکوم طی سال 2008، برای شرکت در کنفرانسی با عنوان رهبران مسلمان آینده، به دوحه قطر رفت. ظاهراً این تجربه اولین سفر وی به خاورمیانه بود و از همین جا است که مالکوم تصمیم گرفت برای تحصیل مذهبی به کشورهای این منطقه برود و مدتی را در آن جاسپری نماید. شباز در همین سال به دمشق در سوریه رفت و برای مدت یک سال در آن جا مشغول به مطالعه دروس اسلامی شد. در این دوران است که او با بهره گیری از موقعیت خود به عنوان مالکوم ایکس، در میان مسلمانان جایگاه ویژه ای می یابد و به نشست ها و برنامه های متعددی که توسط مسلمانان در کشورهای مختلفی صورت می پذیرد، دعوت می شود. پس از بازگشت از سوریه، به کنفرانسی در پاریس خوانده می گردد که از سوی مسلمانان الجزایری تبار برگزار شد. در جلسات این کنفرانس به عنوان سخنران شرکت کرده و در خصوص مسائل مختلفی نظیر آموزش، تبعیض نژادی و امور سیاسی اجتماعی صحبت می کند. در همین اثنا بود که وی طی مصاحبه ای با مطبوعات محلی امریکایی، کتابی را درباره تجربیات شخصی اش از زندگی و سفر به کشورهای اسلامی داد. همچنین برخی دیگر به نقل از مالکوم گفته اند وی کتاب دیگری با موضوع نسخ خطی اسلامی را در دست آماده سازی داشته است. در همین مصاحبه بوده که وی در پاسخ به سوالی در خصوص شباهت های بین وی و پدر بزرگش، ضمن پذیرش این نکته اذعان می نماید از افکار پدر بزرگش به عنوان یک رهبر مسلمان تاثیر پذیرفته و می کوشد جاپای وی بگذارد. شباز در جایی دو تجربه بسیار مهم و لذت بخش خود از سفرهایش را بازگو کرده است. اولی سفر به مکه در سال 2010 و دیگری رفتن به دمشق برای فراگیری علوم اسلامی در حوزه علمیه زینبیه. در همین جاست که وی به زیارت حرم نوه پیامبر رفته و به احتمال زیاد بامبانی شیعه آشنایی می یابد.

حساسیت نهادهای قدرت به فعالیت های مذهبی و سیاسی

"مالکوم" در جوانی قدم در کاری می نهد که پیش از آن، پدر بزرگش آن را طی کرده بود. راهی که علاوه بر مشکلات و چالش های مختلف، خطرات جانبی نیز برای وی در بر داشت. در سال های 2008 به بعد و به خصوص با سفر به مکه و مدینه طی سال 2010، فعالیت های مذهبی و تا حدودی سیاسی مالکوم افزایش می یابد. او مرتباً از شهری به شهر دیگر در امریکا رفته و از حقوق سیاهان دفاع و تبعیض و خشونت علیه سیاهان را افشا می کند. فعالیت وی به داخل ایالات متحده محدود نشده و کشورهای اروپایی و عربی اسلامی نیز از مقاصد سفری مالکوم به حساب می آمدند. در اثنای این فعالیت ها، حساسیت نهادهای امنیتی امریکایی نسبت به وی روز به روز افزایش می یابد. علل آن تقریباً واضح است؛ مالکوم عقبه خانوادگی قدرتمندی دارد که روزگاری در سطح رهبری سیاهان مسلمان امریکایی و حتی بالاتر یعنی رهبری آنان



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۲۸

در صحنه سیاسی ایالات متحده درخشیده بود و حذف ابهام برانگیز "مالکوم ایکس" پدربزرگ مالکوم، خودمویدهمین مطلب است. همچنین انگیزه و شور و شوق مالکوم جوان برای ادامه راه پدربزرگ و حتی ارتباط با مجامع مسلمان در کشورهای اسلامی و تا حدودی برقراری ارتباط با ایران و شیعیان، زنگ خطری جدی برای نهادهای قدرت به شمار می رفت. از همین رو است که وی در حالی که قصد سفر به تهران برای شرکت در کنفرانس هالیوودیسیم را داشت توسط اف بی آی بازداشت شد. خبر این بازداشت را پرس تی وی در سطح گسترده منتشر نمود و شخص مالکوم پس از آزادی، نسبت به حساسیت نهادهایی نظیر اف بی آی بروی و فعالیت هایش خبر داد. حتی مالکوم در وبلاگ خود این گونه نوشت: "در سال 2012 متوجه شدم تحت تعقیب نیروی مبارزه با تروریسم اف بی آی هستم. آن ها نگران سفرهای متعدد من بودند. من در دمشق به مدت بیش از یک سال زندگی و تحصیل کردم. یک هفته پیش از حمله ناتو به لیبی، با "معمرفذافی" دیدار داشتم و خود را برای سفر به تهران آماده می کردم که در جشنواره فیلم فجر شرکت و درباره هالیوودیسیم و خشونت سخنرانی کنم. دو روز پیش از سفر به تهران، توسط اف بی آی مراد دستگیر نمودند. در زمان بازجویی نام واقعی خودم را نگفتم و به اتهام جعل هویت، محکوم و به زندان فرستاده شدم." علاوه بر نکات دیگر مطروحه در یادداشت مالکوم مبنی بر توجه ویژه اف بی آی به وی به دلیل فعالیت هایش، ادعای سفراو یک هفته پیش از حمله ناتو به لیبی و دیدار با قذافی قابل توجه است. در خبرها و مطالب مربوط به مالکوم چندان اطلاعاتی در این زمینه و علل و انگیزه وی برای دیدار با قذافی یافت نمی شود اما عکسی وجود دارد که نشان می دهد وی در حال مصافحه با قذافی است. تنها شاهد ادعای مالکوم برای سفر به لیبی فقط همین عکس بوده که تاریخی که در بنرداخل عکس است، سال 2011 را نشان می دهد.

ترور مالکوم، ترور ایده ها بود

"مالکوم" پیش از سفر به ایران در فوریه 2013 برای شرکت در کنفرانس هالیوودیسیم، با برخی خبرنگاران شبکه پرس تی وی در ارتباط بوده است. بنا به گفته خودش، در آوریل 2012 ارتباط قوی و مستحکمی با شبکه پرس تی وی برقرار کرد و پیش از آن نیز با این شبکه مصاحبه هایی داشته است. وی در نتیجه همین رابطه، به کنفرانس هالیوودیسیم در ایران دعوت می شود. از تاریخ 15 تا 18 ژانویه سال 2013 نیز با پرس تی وی برای ساخت مستندی با عنوان "نمای رویای امریکایی" همکاری می کند.

مالکوم بعد از این که موفق به سفر به ایران نمی شود، فعالیت های داخلی خود را در ایالات متحده پیگیری می نماید. وی در می 2013 به مکزیک می رود تا با دوست خود "سورائز" دیدار کند. در این سفر شباهت قصد داشت تا با سورائز که سازمان دهننده کارگران مکزیک شاعلی در ایالات متحده بود درباره جنبش دفاع از حقوق کارگران ساختمانی به صحبت بپردازد. سورائز به تازگی توسط دولت امریکا اخراج شده بود. اما در 9 می بود که ناگهان رسانه های دنیا، اخبار مربوط به مرگ وی را پخش کردند. ابتدا اخبار ضد و نقیضی از جزئیات نحوه مرگ مالکوم انتشار یافت. خانواده وی نیز در این بین، با انتشار بیانیه ای غم و ناراحتی عمیق خود را از این حادثه اعلام داشت. رسانه های رسمی امریکایی قتل را به مشاجره بین مالکوم و صاحب کافه ربط داده و حتی از قول سورائز که در شب حادثه مالکوم را همراهی می کرد حادثه را روایت نمودند. همان طور که پیش از این نیز عنوان شد فعالیت های مالکوم برای دستگاه های امنیتی امریکا، حساسیت هایی را برانگیخته و موجب شده بود وی تحت نظر قرار داشته باشد. بنابراین خیلی طبیعی و منطقی است که مالکوم به دلایل امنیتی، قرار با دوست خود را در محلی پررفت و آمد و شلوغ انتخاب کند.

به هر حال، در ساعات اولیه اعلام مرگ وی، اخبار و گزارشات با هم تناقضاتی داشت. مثلاً این که وی از ساختمان به بیرون پرت شده است یا بدن وی در خیابان یافته اند که همگی نادرست بود. چیزی که مشخص است سورائز بعد از درگیری مالکوم با افراد نه چندان معلوم الحال، بالای سر خونین وی رسیده و بلافاصله به بیمارستان انتقال داده می شود. در راه بیمارستان نیز مالکوم بر اثر خون ریزی شدید ناشی از ضرب و جرح جان می دهد. همزمان با پوشش خبری گسترده منابع رسمی از این حادثه، رسانه ها و صداها مستقلاً نیز در امریکانسبت به انگیزه قتل، ابراز تردید کردند. حتی خانواده مالکوم که در ابتدا در بیانیه پس از مرگ وی جانب احتیاط را رعایت و تنها ابراز تاسف نموده بودند در مراسم تشییع وی که چند روز بعد در نیویورک برگزار شد، از مرگ مشکوک مالکوم خبر دادند. آن ها هم صدا با بسیاری از دوستان و آشنایان مالکوم، انگشت اتهام را به نهادهایی امریکایی چون اف بی آی نشانه رفتند.

روحش شاد، یادش گرامی و راهش پررهرو باد....



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۲۸

برترین‌شانه

جلسه بیست و هفتم:

چرا انبیاء با انبوه معجزات مردم راه‌دایت نکردند؟

بیانات حجت الاسلام والمسلمین نخاوی

رمضان المبارک ۱۴۳۵

امیر المؤمنان آیت عظمای الهی

پس از این که از آیات ویژه اسلام و آیت مطلق و عظمای الهی که امیر المؤمنان علیه السلام بودند، صحبت کردیم، باید تأکید شود که امیر المؤمنان علیه السلام آیت مطلق الهی هستند و خودشان هم فرمودند خداوند آیتی بزرگتر از من ندارد. در زیارت جامعه کبیره هم تصریح می‌شود که "السلام علیک یا آیت الله عظمی"
آیت الله عظمی به قول مطلق امیر المؤمنان علیه السلام است. این صفت که از لحاظ لغوی صفت تفضیل و برترین است و یک نفر هم بیشتر نیست، فقط به پیامبر و امیرالمؤمنین برمی‌گردد که متحد با هم و به سان یک نفر هستند.

حقیقت یکپارچگی قرآن

قرآنی که ما در خدمت انیم قرآن نازل و کلام و لفظ است. اصل قرآن، حقیقتی ملکوتی است که یکپارچه است. چون این قرآن نازل، جلوه و تجلی و تنزیل همان حقیقت ملکوتی است پس این قرآن هم یک حقیقت یکپارچه است. خداوند با یک هشدار و یک توبیخ به کسانی که بخشی از قرآن را بکار می‌برند و بخشی را نه و یکپارچه کتاب را نگاه نمی‌کنند فرموده است:

«مَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ» (ما بر آنها عذاب می‌فرستیم) همان گونه که بر تجزیه‌گران (آیات الهی) فرستادیم! (الحجر/ 90)
«الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» همانها که قرآن را تقسیم کردند؛ (آنچه را به سودشان بود پذیرفتند، و آنچه را بر خلاف هوسهایشان بود رها نمودند!) (الحجر/ 91)

قرآن، حقیقتی یکپارچه است و عضو عضو کردن آن یک گناه بزرگ است. چون یک پیکره بزرگ است. هر کتاب دیگری هم همینطور است. از تکه های متن یک کتاب می‌توان علیه نویسنده آن استفاده کرد.

در قسمتی دیگر خداوند می‌فرماید «كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي» (الزمر/ 23). مثنای یعنی منعطف. در این آیه متشابه با عبارت مثنای توضیح داده می‌شود. مثنای مثلاً به ستون‌هایی گفته می‌شود که به هم تکیه داده باشند و به هم مرتبط باشند. جزء القرآن قرآن نیست. کل قرآن حقیقت دین و حقیقت ملکوتی قرآن را بیان می‌کند نه جزیی از آن. خداوند افرادی را که فقط جزئی از قرآن را برداشت می‌کنند سخت تهدید کرده و اینها از کسانی که اصلاً به قرآن عمل نمی‌کنند وضعیت بدتری دارند.

بعض القرآن، مساوی با بعض الدین نیست. بدین معنی که اگر کسی به بعضی از قرآن نظارت داشت در واقع از دین چیزی دریافت نکرده است.

تحول درونی؛ نشانه ای از ایمان

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که افرادی نزد ایشان رفتند و گفتند: مادر خدمت شما که هستیم و حالمان متعالی می‌شود و از دنیا دل می‌کنیم. ولی به محض اینکه پراکنده می‌شویم این حال تغییر می‌کند. حضرت می‌فرماید همین حال شما نشانه ایمان شماست و شما منافق نیستید اما مهم حفظ این حال است. باید سعی کنید این حال را حفظ کنید و اگر حفظ کنید حتی می‌توانید به ملکوت راه پیدا می‌کنید.



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۲۸

حالا تصور کنید شاگرد از نفس امام متحول می شود. خود امام چگونه است؟

آیات حسی اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام مثل قرآنند. قرآن حقیقت ملکوتی اش اعجاز حسی داشت. اما قرآن خیلی کم حالت ملکوت را نشان داده است. اهل بیت علیهم السلام هم بیشتر بعد علمی و آیت علمی خودشان را ارائه می دادند و در زمانهای کمی حالت های حسی ملکوتی را به مردم نشان می دادند که آن هم به مقتضای شرایط بود که مردم باید قدری سریع تر حقیقت را دریافت می کردند. برای مثال در زمان امام رضا علیه السلام گروهک های فکری فراوان بود. در شرایطی که مردم ایران که اولاً حبّ و بغض های خانوادگی ندارند، ثانیاً آمادگی پذیرش حقیقت را دارند و ثالثاً بناست که زمینه ظهور به طور جدی در این سرزمین شکل بگیرد و یاران حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی بایده شیعیه باشند، خداوند بستر را توسط مامون فراهم کرد و فراوان، آیات حسی از امام رضا علیه السلام نمایان شد؛ هم آیات علمی هم حسی. بخش عمده تشیع عمومی مردم ایران به برکت خود امام رضا علیه السلام است.

تفاوت آیات حسی انبیاء و اوصیاء با بزرگان

کرامات اولیای الهی تفاوت هایی با آیات انبیاء و اوصیاء دارد. اولاً کرامات انبیاء و اوصیاء اختصاصی است و کسی از علما و صلحا نمی تواند مانند کرامات آنها داشته باشد. هر چند نسخ هر دو نور است اما یکی مانند نور شمع است و دیگری خورشید. و هر چند هر دو خارق العاده اند و عالم ملکوت بر آن اشرف دارد منتها چیزی که انبیاء و اوصیاء دارند درجات عالی و نور شدید است و آنچه عارفان و علما و بزرگان داشته اند درجات ضعیف همان است و اینها انحصاری نیست.

در ثانی در آیات انبیاء، اصل بر اعلان و اظهار آنها بود ولی در اولیای غیر معصوم اصل بر کتمان است. به همین خاطر است که خیلی از کرامات اولیا بزرگ بعد از مرگشان افشا شده است.

اینکه چرا اینطور هست دو علت دارد: اول اینکه خوف فرعون شدن هست. این افراد آن درجه از عصمت را ندارند و از نفس کاملاً عبور نکرده اند. هر چند کمالات بسیار زیادی کسب کرده اند، اما به حیطة انبیاء دستبرد شیطان نرسیده است. دوم اینکه اصل کلی در آیت آوردن حتی برای انبیاء اینست که آیات حسی را ارائه ندهند مگر حکمتی داشته باشند. «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا يَأْذِنَ اللَّهُ» و هیچ رسولی نمی توانست معجزه‌ای بیاورد، مگر بفرمان خدا! (الرعد/38). کسی حق ندارد آیتی را ارائه کند مگر به اذن الهی. این حالت برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله ذکر شده است چه برسد به افراد غیر معصوم.

چرا انبیاء با انبوه معجزات مردم را هدایت نکردند؟

سوال: وقتی انبیاء می توانستند با معجزه به راحتی مردم هدایت کنند، چرا این کار را نکردند؟

وقتی خدای گوید که کاری انجام نشود یک مصلحت بالغه در کار است. خداوند می خواهد مردم با عقل، تدبیر و فرهنگ، خود بار بیابند و افزایش عقل و فرهنگ اصل رشد است. این سنت خداست و الا عموم مردم اصلا تربیت نمی شوند و خیالی بار می آیند. همین الآن هم همین طوری هستیم، چه برسد که پیایی معجزه ببینیم. راه هدایت این نیست. راه هدایت راه پر زحمت عمل و تفکر است. ظرف وجود باید با تفکر و عمل و دقت در اعمال گسترش یابد. «الجنه محفوف بالمکاره» بهشت پیچیده شده در سختی هاست.

بچه ای که تازه راه می افتد و همش زمین می خورد اگر بغلش کنید لطفی به او نمی کنید چون راه رفتن یاد نمی گیرد. اگر بخواهیم نرفته به دنبال شهود ملکوتی باشیم در خیال خودمان به آن می رسیم و شیطان هم کمک می کند و معلوم نیست به کجا برسیم.

جهاد اکبر: جهاد با بت نفس

پیامبر پس از این که یارانانش از جنگی با آن مشقت برگشند، گفتند این تازه جهاد اصغر بود. جهاد اکبر خیلی سخت تر است و آن جهاد با نفس است. چون عوامل تحریک بیرونی احساسات، خاموش است و دشمن بیرونی نداریم. دشمن خود انسان است. یعنی زحمات جنگ در جهاد اکبره برابر می شود.

بعضی از ما اینطوری هستیم که سریع باید به هر چه می خواهیم برسیم و تحمل نرسیدن نداریم. اینها بت هایی ست که در درون می سازیم. عادت کرده ایم که هر چه را با مذاقمان جور در نمی آید، پس بزنییم. معلوم است



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۲۸

در این حالت اگر حق سنگین تر به ماعرضه شود بر نمی‌تابیم. اینها ترمین می‌خواهد یا امام زمان شدن از همین زندگی روزمره ایجاد می‌شود. پس اینکه دری به تخته بخورد و اینکه برخی می‌گویند: ان شاء الله امام زمانمان را ببینیم که همه چیزمان درست می‌شود، در این عالم نداریم. اگر کارهای ضربتی در اولیّت بود اول از همه پیامبر صل الله به آن اولی بودند. اما پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را با شیوه معمولی هدایت می‌کردند و این همه وقت صرف کردند که به مردم بفهمانند باید خودت راه را طی کنی. خداوند می‌فرماید: «أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ» (الحديد/25). خداوند انبیاء را فرستاد و کتاب و میزان هم فرستاد نه برای اینکه آنها مردم را با قسط هدایت کنند. می‌فرماید «ليقوم الناس». فاعل ناس است. یعنی مردم خودشان با قسط دوام پیدا کنند.

مدیریت تدبیری

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند من مأمورم مردم را با بصیرت رشد دهم تا آنها خودشان رشد کنند. که بزرگترین ریاضت برای معصوم هم سروکله زدن با افرادی است که حرفشان را نمی‌فهمیدند. رهبری انبیاء رهبری تدبیری است، مدیریت تدبیری است و نه اعجازی.

خیلی سخت است که شما کرامات حسی داشته باشید و از آن استفاده نکنید و بگذارید خود فرد آهسته آهسته رشد کند. انبیاء باید حجت را تمام کنند. این طور که فکرمی کنیم می‌فهمیم سختی کار پیامبران کجا بوده است و اینکه از مادر مهربان تر ندی یعنی چه. می‌توانستند بایک حرکت مردم را هدایت کنند و نمی‌کردند تا خودشان رشد کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ؛ آینه تجلی حق تعالی

خداوند در آیه تبلیغ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (المائدة/67). اگر این ابلاغ را انجام ندهی اصلا رسالت انجام ندادی. یکی از جهاتی که این طور خدا با پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت می‌کنند این است که پیامبر عظمت تام خداست. یعنی هر کس به تناسب درجه ای که دارد جرم کوچکش بزرگ است. به همین منوال است آنجایی که می‌فرماید: «وَأَنْتَ اللَّهُ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ». کل نظام هستی تجلی خداست اگر خداوند در یک نقطه ظلم داشته باشد تکثیر می‌شود. یک نقطه سیاه اگر روی روی دو آینه ی روبرو قرار بگیرد می‌شود بی نهایت نقطه. خداوند ظلام نیست چون اگر ذره ای هم ظلم کند کل عالم هستی را ظلم فرامی‌گیرد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله اگر یک بخش از رسالت را هم انجام ندهد کل رسالتش زیر سوال می‌رود و انگار اصلا انجام نداده است. مفهوم آیه این است که: شما اینقدر تجلی رحمت هستید که یک کوتاهی در انجام کار هم مساوی با عدم انجام کار است و مطمئنا شما کوتاهی نمی‌کنید.

والحمد لله رب العالمين



www.GofteMan-Bartar.ir



موسسه فرهنگی
مذهبی راه حق
www.Rahehagh.com

در صورت تمایل، بمنظور جبران هزینه های مربوط به طراحی و چاپ این محصول وهمچنین حمایت از تولید نسخه های بعدی

#۱۰۳۲۷۸*۸۸۸*۷۲۴*

را با تلفن همراه خود شماره گیری نمایید.



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۲۸